

تجدید نظر در سیاست ایالات متحده در قبال سوریه



مسیر به دمشق از مسکو می گذرد



نویسندگان: دنیل ال. مگرودر جونیور و رودریک اچ. مکاتی

منبع: موسسه بروکینگز

تهیه و ترجمه توسط تحریریه دیپلماسی ایرانی





فهرست مطالب

۳ مقدمه
۴ بازگشت روسیه
۵ عامل ایران
۶ هم پوشانی منافع
۷ چالش‌ها و اصطکاک‌ها
۸ توصیه‌های سیاست‌گذاری برای دولت منتخب بایدن
۹ نتیجه‌گیری



مشارکت مداوم بین ایران و روسیه در سوریه از زمان آغاز جنگ داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۱، موثر واقع و مانع از سقوط دولت بشار اسد شده و به شکست داعش کمک کرده و نفوذ و ردپای ژئوپلیتیک، دیپلماتیک و نظامی هر دو کشور را در منطقه گسترش داده است. با این حال، هنوز مشکلات زیادی در وضعیت تمامیت ارضی، اقتصادی و امنیتی سوریه وجود دارد و همین مساله به سیل پناه جویان سوری و ظهور گروه های شورشی انجامیده است. مسیر پیش رو به سمتی و آشتی و بازسازی تحت تاثیر رقابت و همکاری قدرت های برتر است. ایالات متحده در نتیجه خودداری از اقدام و عبور از خطوط قرمز خود و نداشتن یک سیاست خارجی منسجم در سال های اخیر، به میزان قابل توجهی از اهرم قدرت خود را از دست داده و این مساله به گشودن درها به روی نفوذ روسی و ایرانی انجامیده است.

مقدمه

رویکرد ایالات متحده در درگیری های سوریه در چند سال گذشته بر مبارزات با تروریسم متمرکز بوده است. در همین مدت، روسیه و ایران برای احیای دولت بشار اسد تلاش کرده و نفوذ ژئوپلیتیک خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده اند. از دست رفتن نفوذ آمریکا در نتیجه این رویکرد و شکست اخیر داعش ارزیابی مجدد اهداف سیاست خارجی ایالات متحده با هدف تمرکز بر رقابت قدرت های بزرگ و کاهش حضور گروه های شبه نظامی متحد ایران در سوریه را برای آن ایجاب می کند.

روسیه و ایران در چند سال گذشته در جنگ داخلی سوریه موفقیت های چشمگیری کسب کرده اند. از جلوگیری از سقوط دولت بشار اسد گرفته تا کاهش نفوذ ایالات متحده، اتحاد این دو کشور به دلیل هم گرایی منافع ژئوپلیتیک آنها اثبات شده است. اما این رابطه چگونه توسعه یافته؟ آنها چگونه در سوریه با یکدیگر همکاری می کنند؟ نقاط اصطکاک آنها چیست؟ و مسیر سیاست گذاری ایالات متحده در سوریه در میانه رقابت قدرت های بزرگ و مقابله با افراط گرایان چگونه خواهد بود؟

اهداف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به طور سنتی هم راستای اهداف رقابت قدرت های برتر بوده است. کسب اطمینان از ثبات شرکای منطقه ای به ویژه اسرائیل، خنثی سازی استقرار پناهگاه های امن تروریست ها و جلوگیری از توسعه سلاح های کشتار جمعی از مشخصه های استراتژی امنیتی ایالات متحده در منطقه است. این تمرکز امنیتی مبتنی بر دسترسی پایدار و جریان آزادانه نفت و گاز از منطقه است. در سوریه، رئیس جمهوری پیشین باراک اوباما از ترس تعهدات نظامی ایالات متحده در منطقه، از درگیر شدن در بحران انسانی فزاینده خودداری کرد. دولت دونالد ترامپ در ماه مارس ۲۰۱۷ احتمالاً با پذیرش اینکه اسد به دلیل حمایت های روسیه و ایران در قدرت خواهد ماند، در پی نگرانی از ظهور مجدد داعش بیشتر در منطقه درگیر شد؛ اما در آن زمان قدرت های دیگری نقش اصلی را در شکل دادن به تحولات در سوریه داشتند و آمریکا برای رسیدن به آنها باید بیشتر تلاش می کرد.



سوریه یک مورد خوب برای بررسی رقابت قدرت های فعال در منطقه (روسیه، ایران، ترکیه، کشورهای سنی عرب خلیج فارس، اسرائیل و ایالات متحده) است. روسیه و ایران، دو کارگزار اصلی قدرت در سوریه، به طور گسترده به دلیل طیف وسیعی از اهداف ژئوپلیتیک خود از دولت مستقر در دمشق پشتیبانی می‌کنند. از سوی دیگر، ترکیه که کارگزار دیگر قدرت در سوریه به شمار می‌رود، به آرامی اما مداوم، از غرب فاصله گرفته که بعضاً به دلیل تمایل آن به تجدید حیات نفوذ تاریخی در منطقه و پارانویا درباره نیروهای دموکراتیک سوریه، کردهای تحت حمایت ایالات متحده، بوده است. کشورهای عرب سنی و اسرائیل هم یا از اپوزیسیون حمایت و یا فعالانه با آنها بی که منافع اپوزیسیون را تهدید می‌کنند، مقابله می‌کنند. در سوریه هم اختلافات عمیق فرقه ای بین اعراب سنی و شیعه به مثابه عراق و لبنان شرایط را به شدت دشوار کرده است.

مداخله موفقیت آمیز روسیه در سوریه قدرت دولت اسد را تثبیت و گزینه های ایالات متحده را بسیار محدود کرده است. از یک سو، ایالات متحده می‌خواهد دولت اسد را در کشته شدن مردمان سوریه در جریان جنگ داخلی مقصر بخواند و از سوی دیگر، مجبور است با روسیه در زمینه فعالیت های مشترک مانند حفظ فشار بر داعش و یا تنش زدایی از اقدامات نظامی تعامل داشته باشد. در همین حال، سوریه میدان نبرد نیابتی بین اسرائیل و ایران نیز به شمار می‌رود. اسرائیل به هیچ وجه استقرار موشک ها در آن سوی سرزمین های اشغالی را تحمل نمی‌کند و با این حال، ایران همچنان به تجمیع سلاح و تامین بودجه، آموزش و تجهیز نیروهای متحد خود در منطقه ادامه می‌دهد. از دیدگاه ایالات متحده، مدیریت اولویت های سیاسی بین رقبای فعال در سوریه و دیگر منافع، اهمیت زیادی دارد. برای جلوگیری از بحران های بعدی مهاجرت پناهندگان و برای ایجاد ثبات در صادرات نفت به بازار جهانی، مهم ترین مساله ثبات داخلی دولت های حاکم در منطقه است.

بازگشت روسیه

برای درک محاسبات روسیه برای مداخله در سوریه در سال ۲۰۱۵، نگرستن به رقابت جهانی از دیدگاه می‌تواند مفید باشد. روسیه به وضوح گسترش ناتو را پس از جنگ سرد یک تهدید برای خود می‌دانسته و انقلاب ۲۰۱۴ در اوکراین با گرایش به اتحادیه اروپا به آخرین قطره سرریز کننده ظرف تبدیل شده است. روس ها می‌ترسیدند که ایالات متحده برای تغییر نظام در سوریه نیز به مثابه عراق و لیبی اقدام کند. به علاوه، مسکو کاملاً از تهدید داخلی تروریسم از جانب جنگجویانی که جذب پیوستن و جنگ برای داعش در سوریه جذب شده بودند و ممکن بود از میدان نبرد سوریه به عنوان افرادی جنگ دیده و کارآموده به خاک روسیه برگردند، آگاه بود. بنابراین، تصمیم گرفت پیش از فروپاشی دولت بشار اسد به طور موثر مداخله کند که این امر روسیه را قادر ساخت از منافع سنتی خود در این کشور محافظت کند و خود را در نقش یک رهبر در منطقه قرار دهد.

در اساس، مداخله روسیه در سوریه به طور موثر از فروپاشی دولت بشار اسد جلوگیری کرد و هدف از آن، تامین یک جایگاه ژئوپلیتیک دائمی در خاورمیانه و مدیترانه شرقی برای روسیه مطابق منافع دیپلماتیک،



اقتصادی و نظامی آن بود. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، میال است با نشان دادن تضاد رویکرد خود در منطقه با شکست رهبری غرب و عملیات تغییر نظام آن که باعث بی ثباتی در منطقه شده، یک رهبر ضروری در منطقه انگاشته شود. اما روسیه هم درست به اندازه غرب و شاید هم بیشتر، از سوی داعش تهدید می‌شود چرا که نزدیک به ۱۰ هزار جنگجوی روس زبان از قفقاز شمالی و دیگر مناطق روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق در میان جنگجویان خارجی داعش بوده‌اند. این مداخله همچنین وجهه پوتین را در داخل روسیه ارتقا داد و احساسات ملی‌گرایانه را برانگیخت. روسیه با مدیریت دقیق روابط خود با ترکیه، توانست بین متحدان ناتو اختلاف ایجاد کند. از نظر اقتصادی، حمایت از بشار اسد به دسترسی روسیه به بنادر و بازارهای محلی سوریه انجامید. به علاوه، مداخله نظامی روسیه در جنگ سوریه امکان فروش سامانه‌های تسلیحاتی آن را در سراسر جهان فراهم آورده است. روسیه در این فاصله زمانی تقریباً از ۲۰۰ سامانه تسلیحاتی جدید استفاده کرده و از اطلاعات غیرتجاری برای فروش موفقیت‌آمیز سخت افزارهای نظامی خود به شرکا و متحدان بهره برده است. از نظر نظامی، پایگاه‌های هوایی و دریایی در سوریه این امکان را برای روسیه فراهم می‌آورد تا از مرزهای جنوبی ناتو عبور و قدرت خود را در مدیترانه شرقی تثبیت کند. نهایتاً اینکه روسیه با مداخله نظامی در سوریه جایگاه خود را به عنوان یک واسطه اصلی قدرت در خاورمیانه مشخص و مستحکم کرد.

عامل ایران

روسیه برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک خود مجبور بود با یکی دیگر از بازیگران اصلی در درگیری سوریه، یعنی ایران، همکاری نزدیکی داشته باشد. دو کشور به طور تصادفی دستورکار تجدید نظر طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند که مخالف قدرت ایالات متحده در خاورمیانه است و به طور همزمان به دنبال گسترش نفوذ خود هستند. ایران برخلاف روسیه، اسرائیل و کشورهای عرب سنی جنوب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی را تهدیدی برای بلندپروازی‌های خود می‌داند. ایران همچنین خود را قربانی تجاوز دیرینه آمریکا که قدمت آن به کودتای تحت حمایت سیا در سال ۱۹۵۳ علیه دولت نخست وزیر منتخب دموکراتیک محمد مصدق می‌رسد، دخالت خارجی در امور داخلی خود، و تحریم‌های فلج‌کننده دولت ترامپ و سیاست‌های تهاجمی که توجه آن را به ماهیت دفاعی قابل درک می‌سازد، می‌بیند. اما اگرچه ممکن است ایران اهداف خود را تحت ماهیت دفاعی آنها توجیه کند، به دنبال تثبیت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای غالب در خاورمیانه نیز هست. در نتیجه، اهداف استراتژیک ایران تضعیف و تحت تاثیر قرار دادن اسرائیل و رژیم‌های عرب سنی دوست آمریکا در خلیج فارس را نیز شامل می‌شوند. ایران برای این منظور تلاش می‌کند تا از طریق تاکتیک‌های نامتقارن با پشتیبانی از گروه‌های شبه نظامی قدرتمند محلی و به کارگیری اطلاعات فراگیر و غیررسمی، حضور دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی آمریکا را در منطقه کم‌رنگ و در صورت لزوم، با اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس مقابله کند.



مساله ناخوشاند برای ایران این است که تحریم های ایالات متحده اقتصاد آن را به شدت ناتوان و تاثیرگذاری دیپلماتیک و توانایی های نظامی متعارف آن را بسیار محدود کرده است. این مساله سبب شده ایران در صدد استفاده از یک استراتژی جنگ ترکیبی (استفاده از قدرت نظامی و حمایت از گروه های شبه نظامی متحد خود) در عراق تا سوریه، لبنان و یمن برآید. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران اهرم اصلی نظامی برون مرزی این کشور به شمار می رود و نقش قابل توجهی در درگیری ها در منطقه از جمله جنگ علیه داعش ایفا کرده است.

آغاز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ با تهدید محروم شدن ایران از یکی از متحدان اصلی خود در منطقه و شکست نسبی طرح نفوذ منطقه ای علیه دشمنان همراه بود. از این رو، ایران برای نجات متحد خود در سوریه خود و حفظ ارتباط زمینی با حزب الله لبنان مجبور به مداخله شد. این مساله از آن جهت جالب توجه است که حزب الله، یکی از اصلی ترین متحدان نظامی ایران در جنگ و شکست دادن شورشی های سوری و همچنین جنگجویان داعش بود.

ایران همچنین خود را صدا و مدافع جوامع مظلوم شیعه در کشورهای عربی با اکثریت سنی مذهب و نگهبان مقدسات شیعی در برابر گروه های تندروی سنی سلفی مانند داعش توصیف و از این طریق، مداخلات در منطقه را توجیه می کند. به علاوه، درگیری در سوریه مسیری برای کاهش انزوای سیاسی و اقتصادی ایران در برابر تحریم های فلج کننده ایالات متحده فراهم آورده و به حفظ موقعیت تهدیدآمیز در نزدیکی مرز سرزمین های اشغالی کمک کرده است. دفاع موفقیت آمیز ایران از متحد سوری خود به میزان قابل توجهی بر قدرت تهران در دمشق افزوده، گروه های متحد آن به ویژه حزب الله را جسورتر کرده و رویکردی شدیدالحن تر در قبال اسرائیل و غرب را در پی داشته است.

هم پوشانی منافع

اگرچه شکست دادن داعش دلیل اصلی مداخله روسیه در سوریه نبود، اما عاملی بود که بیشتر بازیگران در این کشور را متحد و در عین حال، مشکلی خاص برای دولت بشار اسد ایجاد کرد: لروم مقابله با نیروهای مخالف و داعش به طور همزمان. در تابستان ۲۰۱۵ که شرایط دولت اسد به شدت وخیم به نظر می رسید، سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران، یک سری تعاملات در سطوح بالا بین سوری ها و روس ها را برنامه ریزی و آغاز کرد. نتیجه، ترکیبی قابل توجه بود از نیروهای دولت اسد که عملیات پاکسازی علیه شورشی های مخالف را پیش می بردند، روس ها که به آنها مشاوره می دادند و از آنها حمایت نظامی می کردند، و ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده که عملیات علیه داعش را با هماهنگی نیروهای دموکراتیک سوریه انجام می داد.

مداخله نظامی روسیه در سوریه به مثابه ایالات متحده، همچنان محدود مانده است. ایالات متحده به مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تشدید تنش تمایل دارد و روسیه به حفظ منافع از طریق محافظت از دولت کنونی



اسد. هر دو کشور در تلاشند تا با حداقل سرمایه‌گذاری به اهداف سیاسی خود برسند. بیشتر مشارکت‌های مسکو به صورت ارائه مهارت‌های فرماندهی و کنترل، اطلاعاتی، نظارتی، شناسایی و پشتیبانی هوایی از نیروهای متحد در میدان جنگ بوده است. مسکو علاوه بر استفاده از نیروهای شبه نظامی سوری وابسته به دولت این کشور (معروف به نیروهای ببر)، در سخت‌ترین مأموریت‌های پاکسازی در مناطق عمدتاً شهری و برای حفظ حضور خود در سراسر سوریه به نیروهای متحد ایران مانند حزب الله اعتماد کرده است.

مساله جالب توجه اینکه روسیه سعی کرده برای جلوگیری از تشدید بیشتر درگیری‌ها مداخله خود را به صورت محدود پیش ببرد. برای نمونه، روسیه به حملات هوایی ایالات متحده که منجر به کشته شدن ۲۰۰ مزدور گروه واگنر و نیروهای طرفدار بشار اسد در دیرالزور شد، واکنش شدیدی نشان نداد. به علاوه، اسرائیل هنوز هم به بمباران اهداف ایرانی در سوریه ادامه می‌دهد و اختلافات قابل توجهی بین روسیه و ترکیه درباره استان ادلب وجود دارد. با این حال، این خویشتن‌داری بیشتر استراتژیک است تا تاکتیکی و این امکان را برای روسیه فراهم می‌آورد تا به جای اقدامات کوتاه مدت، ایالات متحده را به تدریج در بلندمدت از صحنه خارج کند.

چالش‌ها و اصطکاک‌ها

وضعیت نهایی و سطح قابل قبول نفوذ برای هر یک از بازیگران در صحنه متفاوت است. سوریه کشوری در هم شکسته است که زیرساخت‌های آن به طور گسترده تخریب شده‌اند و دولت هنوز بر مناطقی از شمال، شرق و جنوب کنترل کامل ندارد. بهترین امید دولت سوریه این است که با حمایت روسیه و ایران کار را پیش ببرد. برای روسیه، این سطح از ثبات احتمالاً کافی است. آنتون لاوروف، تحلیلگر مستقل، اینطور استدلال کرده که هدف روسیه ایجاد یک نیروی امنیتی سوری است که بتواند ثبات داخلی را بدون کمک خارجی حفظ کند؛ اما چنین اقدامی دشوار خواهد بود چرا که به محض اینکه روس‌ها صحنه را ترک کنند، فرماندهی و کنترل دولت سوریه ضعیف خواهد شد. از طرف دیگر، ایران ترجیح می‌دهد دولت سوریه همچنان به سطحی از حمایت نیاز داشته باشد چرا که در این صورت است که می‌تواند دسترسی مستمر خود را به خاک این کشور و ساخت انبارهای اسلحه در نزدیکی سرزمین‌های اشغالی حفظ کند.

از آنجا که مرزهای سوریه از همه جهات هدف دخالت‌های خارجی قرار گرفته‌اند، امید زیادی به بازگشت به وضعیت پیش از جنگ نیست. تمامیت ارضی کشور به خطر افتاده و دمشق بر همه خاک سوریه کنترل ندارد. مسیر پیش رو از هر جهت چالش‌برانگیز است. دیپلمات‌های روسی از طریق روند آستانه مذاکرات برای از بین بردن تنش‌ها را پیش می‌برند و امیدوارند نهایتاً به یک توافق صلح دست یابند. هر کدام از بازیگر اصلی در صحنه از جمله متحدان و شرکای ایالات متحده مانند اسرائیل، اردن، عربستان سعودی، ترکیه و نیروهای دموکراتیک سوریه برای تامین منافع خود با روسیه همکاری می‌کنند. مشکل سوریه برای ایالات متحده بدون انتخاب گزینه‌های مشخص سیاست‌گذاری که امنیت اسرائیل را تامین، ایران را مهار و ثبات منطقه را تضمین



کنند، ممکن نخواهد بود. ایالات متحده همچنین باید به وضعیت پایگاه التنف رسیدگی کند. به علاوه، برای تشکیل و هدایت ائتلاف بین‌المللی که مایل به پذیرش چالش‌های موجود از جمله فجایع انسانی و ده‌ها هزار مظنون داعشی باشد، به یک رهبری مشخص و تامین مالی نیاز است. در حال حاضر، هیچ‌یک از بازیگران درگیر تعهد تمام و کمال به رسیدگی به فاجعه در سوریه ندارند.

توصیه‌های سیاست‌گذاری برای دولت منتخب بایدن

ارزیابی مجدد تعهدات نظامی آمریکا در سوریه - این اجماع فزاینده در آمریکا وجود دارد مبنی بر اینکه این کشور باید جاه‌طلبی‌های خود را کاهش دهد، از تعهدات نظامی خود بکاهد و خاورمیانه را از اولویت خود خارج کند. هر چه که نباشد، تهدید تروریسم به شدت کاهش یافته است. کریستوفر میلر، رئیس پیشین مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا و وزیر دفاع کنونی، ماه سپتامبر به کنگره گفت: «ما به طور قابل توجهی دشمنان تروریست خود را شکست داده و ایالات متحده را به هدفی دشوارتر برای آنها تبدیل کرده ایم.» ارزیابی مجدد تهدید تروریستی با توجه به ظهور چین و اختلافات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی که در حال حاضر ایالات متحده را درگیر کرده، باید خیلی پیشترها صورت می‌گرفت. طبق نتایج یک نظرسنجی که اخیر برگزار شده، تنها ۲۷ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند «مداخلات نظامی در دیگر کشورها [برای حل منازعات]» می‌تواند ایالات متحده را ایمن‌تر کند. اگرچه تهدید تروریسم و ظهور مجدد داعش واقعی است، اما اخیراً به طور قابل توجهی کاهش یافته. به علاوه، با توجه به کاهش اهمیت نفت، در بلندمدت برای ایالات متحده بهتر است که تعهدات خود را در منطقه متعادل کند.

همکاری با روسیه برای ایجاد ثبات در مناطق تحت کنترل آن و کاهش نفوذ نیروهای متحد ایران - قدرت‌های بزرگ در هر جا که بتوانند با یکدیگر همکاری، و در زمانی که باید، با یکدیگر رقابت می‌کنند. از این منظر، منافع ایالات متحده در سوریه از دیدگاه رقابت قدرت‌های بزرگ بسیار جدی‌تر می‌شود. اگرچه روسیه همچنان در سیاست‌گذاری در منطقه ایالات متحده را به وحشت می‌اندازد، اما در حال حاضر تهدید اصلی منافع آن در سوریه نیست. داعش که به شدت ضعیف شده نیز تهدیدی برای آمریکا به شمار نمی‌رود. آنچه می‌تواند برای ایالات متحده تهدید باشد، خطر امنیتی ایران برای اسرائیل است. تلاش‌های مستمر ایران برای تامین تسلیحاتی نیروهای متحد منطقه‌ای به ویژه حزب الله، هم برای اسرائیل و هم برای آمریکا تهدید کننده به شمار می‌رود چرا که با خطر کشیده شدن پای آمریکا به درگیری میان اسرائیل و نیروهای تحت حمایت ایران همراه است. از این رو، ایالات متحده باید این مساله را بررسی کند که برای از بین بردن یا کاهش تهدید دوستان و متحدان ایران در سوریه، همکاری با روسیه می‌تواند بهتر از یک گزینه نامعلوم باشد. سیاست ایالات متحده در سوریه باید بر مهار تهدیدها و بی‌ثباتی در سوریه متمرکز باشد و نه بر گروه‌های شبه‌نظامی متحد ایران یا نزدیکی سلاح‌های ایرانی در نزدیکی مرزهای سرزمین‌های اشغالی. انجام این کار هم مستلزم دیپلماسی و تعامل عمده با آنهاست که منافع مشترکی را دنبال می‌کنند و روسیه یکی از آنهاست.

نتیجه‌گیری

در رابطه با سوریه، واقعیت غم‌انگیز این است که در چند سال گذشته از قدرت ایالات متحده در آن کشور به طور قابل توجهی کاسته شده است. واکنش اولیه دولت باراک اوباما به تحولات در سوریه، ممانعت و واکنش نشان دادن به از استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامی‌ها بود، اما خودداری او از عمل به اظهاراتش به کاهش اعتبار و تضعیف قدرت بازدارندگی ایالات متحده انجامید. این مساله در نتیجه سیاست خارجی آشفته دولت دونالد ترامپ تشدید شد و اکنون، ایالات متحده در خطر تخصیص بیش از حد منابع در خاورمیانه به هزینه سایر اولویت‌ها در سراسر جهان قرار دارد.

گزینه‌های سیاست‌گذاری ایالات متحده در سوریه محدود است چون اهرم قدرت دیپلماتیک قابل توجهی در این کشور ندارد. به همین دلیل بوده که کنگره آمریکا یک گروه مطالعات سوریه برای بررسی و ارائه توصیه‌هایی درباره استراتژی نظامی و دیپلماتیک تشکیل داده و این گروه توصیه کرده با توجه به درگیری‌های کنونی، بهتر است آمریکا نیروهای خود را از سوریه خارج نکند تا کارتی برای بازی در آینده نامعلوم داشته باشد. جامعه جهانی به برخورد با نیروهای شبه نظامی مظنون بازداشتی و رسیدگی به سوری‌های آواره تمایل دارد، اما اشتیاق چندانی به اجرای راه‌حل‌های مهم برای این مشکلات نشان نمی‌دهد. هر اندازه که اوضاع در سوریه بد باشد، ایالات متحده و غرب نمی‌توانند یک راه‌حل دوام‌آوردنی برای آنجا بیابند. تنها مسیر بالقوه سازش در مشکل سوریه نه از دمشق، که از مسکو، می‌گذرد. اتخاذ یک رویکرد تازه در زمان انتقال ریاست جمهوری ممکن است گشایشی برای یک رابطه سازنده با روسیه ایجاد کند.

زمان آن رسیده که ایالات متحده برای در اولویت قرار دادن رقابت جهانی بر منافع محدود مبارزه با تروریسم اقدامی کند. اگرچه روسیه دشمن و رقیب آمریکا به شمار می‌رود، اما واشنگتن باید به این درک برسد که سیاست‌گذاری در قبال دمشق به رابطه عملی و کارآمد با مسکو نیاز دارد. روسیه خواه ناخواه از طرف دولت سوریه وارد عمل شده و اکنون به مشکل در این کشور رسیدگی می‌کند. ایالات متحده باید روس‌ها را تشویق کند تا مسئولیت حل باتلاق سوریه را بر عهده بگیرند. تنها چنین سازشی است که منافع اصلی ایالات متحده را تأمین می‌کند. به رسمیت شناختن و پذیرش نفوذ و تسلط روسیه در سوریه برای بسیاری دشوار خواهد بود؛ اما روسیه می‌تواند و باید نقشی سازنده در این زمینه‌ها ایفا کند: ایجاد ثبات در مناطقی که تحت کنترل دارد؛ محدود کردن نفوذ ایرانی؛ همکاری در برخی از عملیات‌های ضد تروریسم؛ و مشارکت مجدد در روند آشتی سیاسی. ایالات متحده و متحدانش نیز باید فشارها را بر داعش در شمال شرقی سوریه و عراق حفظ کنند، کمک‌های بشردوستانه فراهم آورند و کشورهای عربی را به مذاکره بر سر یک توافق سیاسی پایدار ترغیب کنند. انجام این اقدامات بهتر از کاری نکردن و انتظار نتیجه متفاوت است. آنچه ایالات متحده می‌تواند از جنگ داخلی سوریه بیاموزد، این است که گاهی بهترین کاری که می‌شود انجام دهد، جلوگیری از نتیجه‌های بد بیشتر است.